۱۰۹

۴۰۰۹ رف

۱۰۹ - ۱۰۶ م

کتابخانه ملی

نوازی
مسئول مخزن

23

۳۱

17

رساله در تعریف سلسله نقشبندیه

23

~~[illegible]~~

KUTUB KHANA ... DELHI
2176/-
کتب خانہ انجمن ترقی اردو (ہند) جامع مسجد دہلی

یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیر عبد الله المعروف غلام علی واضح می نماید قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الدین النصیحة فرموده است پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در روی خدا یار و مسلم دین عبارت از خیرخواهی است پس وصیت میکنم دوستان خود را که طریقه علیه نقشبندیه علی اهالیها رحمة الله موافق طریقه اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم اتباع سنت و اجتناب بدعت لازم گرفته اند اگرچه این بدعت مضید باشد دین متین را موافق از شریف الیوم اکملت لکم دینکم کمال یافته بس عقاید و اکمال و اخلاق و احوال پیروان و ورود دوام سکینه و انوار و کیفیات باطنی آن نسبت

در انبساط و بیرنگی هر مقام فرق می تواند کرد والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

تمت الاصطلاحات

بدانند که حضرت مجدد

رضی الله عنهم تهذیب و تسلیک لطائف خمسه عالم امر جدا جدا میفرمودند بعد حصول فنا

و بقا و احوال و اسرار هر لطیفه به ترتیب و تهذیب لطائف عالم خلق می پرداختند

اما فرزندان گرامی آنحضرت بسیر لطیفه روح و سر و خفی و اخفی موقوف داشته

تزکیه لطیفه نفس هم و داشته اند که در ضمن بسیر لطیفه قلب آن لطائف را تهذیبی حاصل میشود

منشا و مقام فنا و بقا لطیفه روح تجلیات صفات ثبوتیه الهی است و منشا محل فنا

و بقا لطیفه سر تجلیات شیونات ذاتیه الهی منشا جای حصول فنا و بقا و هر لطیفه خفی تجلیات

صفات سلبیه الهی منشا و محل فنا و بقا لطیفه اخفی شان جامع است از شانهای الهی سبحانه در سیر

لطیفه قلب ظهور اسرار توحید وجودی و در سیر لطیفه روح سلب صفات از خود و نسبت آن حق سبحانه

و در سیر لطیفه سر اضمحلال ذات در ذات او سبحانه و در لطیفه خفی تنزیه جناب کبریا از جمیع مظاهر

و در لطیفهٔ اخفی تجلی باخلاق حضرت سبحانه نقد وقت سالک شود تا بارگرا

خواهد و سیلش یکه باشد که مهربانان منتهی السعت تو اثر تا کنند هر دو بهترین نور بخش باطن

اهل درد و ذوق جابجا جا در راقم با همواره خاکسار بر آن اوند که بنجر این ذره ور دغور واشد وار

بود انو تا طالبان نسبت شریفه از مطالعه آن حظ وافر برده بند اخیر را در اخت

محو ذنوب کثیره خود از جناب غفور الرحیم سیاه رو را این فقرات منتسب خدا تعالی

برکت و سبکباری فرماید و گناهان حرانه بخشد آمین ثم آمین تمت بتوفیق الله تعالی

و کرمه و نو ام
کنمات نشا
در ملک ها
حسبت
الحمد لله کار
هر آئینه
اد جوی
کاتب یا فضل
محمد مظفر

در ولایت کبری می‌نامند و این دایره ثالث پست متضمن سه دایره و یک قوس دایره

اولی مراقبه اقربیت نحن اقرب الیه من حبل الورید میکنند و ذکر تهلیل نصف سافل

و دایره اولی مشتمل تجلیات اسما و صفات زایده و نصف عالی آن متضمن اعتبارات

و شئون ذاتیه و دایره ثانی از اصول آن تجلیات و دایره ثالث اصول آن اصول

و قوس اصول ان اصول درین دایره دوم و سوم قوس مراقبه محبت یحبهم و یحبونه می‌نمایند

درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام توحید شهودی و فنا انا و استهلاک

و اضمحلال در سنت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و وجود ممکنات و توابع وجود

حضرت حق سبحانه باقی و فنا رذائل صفات و تخلق باخلاق ملک دست میدهد

و حصول ... تجلیات ظلال اسما و صفات و تجلیات اسمائی و صفاتی و سیر اسم ظاهر

تمام میشود و من بعد تجلیات مسمی الباطن و کمالات آن پیش می‌آید و این دایره

رابع از مقامات پست و این سیر را ولایت علیا تعبیر کرده اند درینجا نماز نفل

تا بطول وقت شود و مراقبه اسم الباطن موجب ترقی میشود و بعد ازین سیر تجلی ذاتی دائمی میشود

واین تجلی ذاتی دائمی را تعبیر بکمالات نبوت کرده اند واین خاصه است و تجلیات دائمه

درجات دارند اول کمالات نبوت است درینجا مراقبه ذات بحت از اعتبارات مینمایند

ولطیفه عنصر خاک درینجا مورد فیض است تلاوه قران مجید درینجا ترقی می بخشد و انکشافات کمالات

باطن و بیرنگی و بی کیفیتی نقد وقت میشود و در ایمانات و عقائد قوتها پیدا میشود و کشف

اسرار حروف مقطعه قرانی بمتحققان این درجات حاصل میشود و درجه دوم دائره

کمالات رسالت و درجه سوم دائره کمالات اولوالعزم است واین هر دو دائره مورد فیض

هیئت وحدانی است سالک را که بعد تصفیه و حصول فنا لطائف خمسه عالم امر داهند بلطیف

عالم خلق ترکیبی دیگر یافته دائره سادسه کمالات رسالت دائره سابع کمالات اولو العزم

ثابت وحقائق سبعه هفت دائره میشود و در حقائق که بعد ازین ثابت خواهد آمد نیز مورد فیض

وحدانیت است وتلاوت قران مجید خصوصا در نماز ترقی می بخشد بعضی اکابر بعد حصول کمالات

ثلاثه سیر حقایق انبیا علیهم السلام مقرر نموده اند دایره حقیقت ابراهیمی علیه السلام است

صلوة

درینجا مراقبه حضرت ذات بلحاظ انکه حقیقت ابراهیمی ازان ذات ناشی است می نمایند

ابراهیمی و درینجا میخوانند دایره محبت ذاتیه درینجا مراقبه حضرت ذات که منشا حقیقت موسویست

میکنند و درود اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی اخوانه من الانبیا خصوصا علی کلیمک موسی وبارک وسلم

ورد میکنند دایره محبت ذاتیه ممتزجه با محبوبیت ذاتیه حقیقت محمدیست صلی الله علیه وسلم

درینجا مراقبه حضرت ذات او سبحانه بلحاظ انکه منشا حقیقت محمدیست صلی الله علیه وسلم

می نمایند و دایره حقیقت احمدی محبوبیت صرفه ذاتیه است درینجا مراقبه حضرت ذات او سبحانه

بلحاظ انکه منشا حقیقت احمدیست صلی الله علیه وسلم باید نمود و در دایره حب صرف ذاتیه

مراقبه حضرت ذات بلحاظ انکه منشا حب ذاتیه است می نمایند وکثره صلوة اللهم صل علی

سیدنا محمد وعلی اله واصحابه افضل صلواتک عدد معلوماتک وبارک وسلم کذالک واین مقامات

حقیقت کعبه

ترقی می بخشد بعد ازین مرتبه دایره لاتعین و اطلاق حضرت ذات است بعد دایره

چنانکه آن عبارت از ظهور عظمت و کبریائی حضرت ذات است درینجا مراقبه حضرت ذات

باعتبار مسجودیت آن ممکنات را میکنند دائره حقیقت و آن عبارت از مبدأ وسعت حضرت

است درینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار یکه منشأ حقیقت ذاتی است مینمایند دائره

حقیقت صلوة عبارت از کمال وسعت حضرت ذات سبحانه است درینجا مراقبه حضرت

حضرت ذات که منشأ صلوة است باید نمود می کند دائره معبودیت صرفه و اینجا سیر

نظری می تواند شد نه سیر قدمی که آن در مقامات عابدیت میشود این است اسباق

مقامات و مراقبات طریقه احمدیه علیه الصلوة والسلام که تفاصیل در مکتوبات شریفه مندرج

استهلاک

است در دلالت ثلاثه ظهور کیفیات میشود از بیخودی استغراق و توحید وجودی و

اضمحلال و توحید شهودی و فنا آنا و کیفیات لطیفه خاصه ظهور تجلیات ذاتیه دائمی

بیکیفیتی

و در کمالات ثلثه و حقائق [illegible] سبعه لطافت و انبساط و وسعت و بیرنگیها و

مشاهدات و دین

در نسبت باطن بهم میرسد و قوت ایمانیات و عقاید حقه و کسی که کثرت مراقبات

بر باطن طالب و صدق معاملات که از جنب خدا تعالی صلعم جبر و نسبت کامنست در حصول

نسبت مع الله سببی نه و حاجت با خبار از بجهات شاقه نکنند و در طاعات و اعمال

حواله نسبت شیخ عبد الحق رحمة الله علیهم از طریقه علیه قادریه رحمة الله علیهم بخدمت حضرت

خواجه محمد باقی بالله رحمة الله رسید و نسبت حضور و آگاهی از ایشان کسب کرده و در رساله

موصل مرید الی المراد نوشته اند که نزد انصاف بجهت کسب حالات فنا و بقا بهتر از طریقه

۱۲ طریقه نقشبندیه نسبت و استفاده نمود از حضرت خواجه باقی بالله در رساله سلاسل

طریقه

طرق بیشتر از خصوصیات نموده اند تحریر کرده پس بر تو باد بتحصیل نسبت یاد داشت که از ادراک

اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم مرتبه احسان می گفتند و صوفیه دوام آگاهی و حضور و شهود

و مشاهده که دل را توجهی بسیط بحضرت حق سبحانه تعالی پیدا شود میگویند و آن توجه

اکثر اوقات با خاصان می باشد و گاهی لطف پیدا شود هر ذره ممکنات را مرآت

شهود حضرت حق سبحانه میکند هرگاه توجه و آگاهی در ضبط آید یا کم خطره یا کیفیتی از کیفیات

قلبیه دوام پیدا کند این حالت را اندراج نهایت در بدایت گویند و هرگاه توجه و حضور جناب

مستم را احاطه نماید و توجه بفوق نماند نسبت نقشبندیه عبارت ازین حضور بجهت است

و این نسبت شریفه در طریقه نقشبندیه احراریه رحمة الله علی اهلها از طرف حضرت خواجگان

محمد باقی بالله قدس الله سره مشهور یافته عالمی را از مخلصان بانفع ساخته جزاه الله

عنا خیر الجزاء و این نسبت حاصل میشود بیکی دوام توجه بدل دوم دوام توجه دل

بجناب حضرت حق سبحانه و این هر توجه را وقوف قلبی گویند سوم دوام ذکر اسم ذات

بانفی و اثبات حقیقت مقصودیست از زبان تا بلحاظ معنی که نیست هیچ مقصودی بجز ذات

پاک و ذکر بانی اثر ظاهر در توجه خاص پیدا کند چهارم نگاه داشت دل از خواطر

گذشته و آینده بمجرد خطور خطره نگاه باید داشت تا خواطر هجوم ننماید و جز آن

خواطر توجه نبرشد و نگاهداشت صورت بمقابل دل اثر نمی دارد و این توجه حضور

مرشد را ذکر رابطه گویند و انتها و تضرع بجناب حضرت حق سبحانه دایم

بانفس اسم ذات الله سبحانه در نظر دارد و چشم بازگشت آنکه چند بار ذکر بزبان خیال الفکر

و انکسار بگوید خداوندا مقصود من تویی و رضای تو محبت خود و معرفت خود ده این
نسبت

هیچ امر مذکور در هر لحظه و لمحه فرض راه محبت است جلیس نفس مفید است شرط

بدانکه مشایخ طریقه برین اصطلاحات مقرر داشته اند و بدان عمل بران نسبت شریفه حاصل

میشود و الا ان شاء الله سبحانه پس دل سالک را محض موهبت محبت خود انجذاب و جذبه باطن را

از ماسوای او بر میانه نماید و آن اصطلاحات هشت است یاد کرد عبارت از ذکر است
عبارت

زبانی باشد یا قلبی در طریقه ذکر قلبی را اعتبار کرده اند که هر وقت میشود و هوش در دم

از آگاهی سالک است اول از ذکر قلبی که آن را یاد داشت اسمی گویند هیچ نفسی باید

و ذکر قلبی بر آید هرگاه دل را توجه و آگاهی از حضرت حق سبحانه دست دهد

و در بعضی جاهای در دل پیدا شود و باز واخت نگاهداشت این توجه هر نفس باید بود با توجه

تطلب هرگاه ذکر قلبی با نگاهداشت آگاهی و حضور در خلوت و جلوت یکی شود و کثرت

و غوغای خلق سبب مشغول نشود خلوت در انجمن گویند و آنه نیز لقمه لا تلهیهم تجارة و لا بیع
بازگرد و اثبات نیز شود و اگر ... و بار ...

عن ذکر الله اشارت باین حالت مصطلح بود وقوف زمانی واقف بودن سالک است از احوال خود
از هر دمی

که اگر در یاد و حضور گذشته است شکر نماید و اگر در غفلت گذشته استغفار بکند و باز

منشور نظر

بر سر غفلت نرود و یادداشت عبارت از دوام توجه و آگاهی است بی مزاحمت

بر قدم باید که نظر سالک در رفتن از پشت پای بر پریشان نشود بلکه در نشستن نیز وقوف

عددی در هر وقت ذکر نفی و اثبات حبس نفس باید نمود و نفس عدد طاق بگذارد و وقوف

قلبی و نگاهداشت و بازگشت معنی این کلمه پیش ازین نوشته شد سفر در وطن عبارت

از کسب اخلاق حمیده است و از رذایل بجا باید رفتن و تهذیب اخلاق حاصل سیر و سلوک

چنانچه حدیث شریف تاکید و اهتمام تحصیل مکارم اخلاق است قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

بعثت لاتمم مکارم الاخلاق تصحیح احوال خود کنی تا کدام رذایل بر تو غالب است بس

در ضمن

نفی و اثبات آن را از اله نمای مثلا حسد را از بدن بطلا نفی کنی بالطریق لا اله نفی حسد

دریمن الالعد یکر همت الهی در ضیدروز ببرکت نور ذکر حسد زایل گردد همچنین بر خصایل

بدن به انوار ذکر حضور مستور و منکشف شود میتواند که باستیلاء ذکر و یاد داشت که تمام

بدن ظاهر و باطن را احاطه مینماید رذایل زوال یابد مثل حسد و حقد و بخل و دنائت

و حب جاه و کبر و سمعه و ریا و عجب و تملق بغیر و حرص و طمع و هوا و طول امل و فضول کلام

و غیبت و غضب مبنی از اینها پرهیز واجب است نصیحت بدانکه تخلق باخلاق الهی

سبحانه مامور به است که باین کارهای نیک هر اسنید بود و پرهیز از رذایل مانند جلقت

میگردد و لیکن لطف از حسن خلق است تحیت نسبوی مردم در گفتار و کردار

و شکفته روی و تساهل و تسامح در حقوق و ترک تقاطع و بر داشتن ایذا ولی

و اعظم منها الظلم والتواضع گفته اند نظر باو بگوی که هر شی مخلوق و محفوظ و مرزوق و مظهر

آثار قدرت حق سبحانه دمقسم ابعد او سبحانه نسبت تعظیم هر ممکن واجب میشود

و بامر شرعی حفظ مراتب واجب باید دانست منها النصیحة والشفقة گنهکاران را

نظر شفقت بینی که معذور است گرفتار است در دست نفس و شیطان و برای او

استغفار کنی و توبه بجوای و امر معروف برفق در خلوت احتمال قبول داشته باشد

الموافقة در امری که موافقت شریعت و طریقت باشد موافقت با ان باید نمود

والا اجتناب از ان لازم باید دانست منها الاحتمال یعنی بهر چیز کردن و از دادن برای

دلها دوری جستن منها المداراة با مردم ساختگی کردن و دمک با گرفتن منها الدیانة

خاطر خود بر خاطر خلق مقدم داشتن والاتصال نفع نمودن منها الحذر است الحکم رضای کسی باشد

اگر در ان گناه نباشد سعی نماید منها الالفت با دوستان ربط نمودن و ابد گذار کرد قطع

کرده است وصول نمودن منها اکتساب نشاط ... طلاقة وجه با مردم پیش آمدن

و شکفته روی کردن منها الاکرام عطا و بخشش بی سبقت سوال کردن منها الفتوة

حق خود بخشیدن و حق غیر ادا نمودن منها بذل الجاه جاه علم با علو نسبت و حسب با حاجت

و خلق بهر صاحب باشد در تعظیم خلق صرف نمودن منها المروة بایستی دلها داشتن و طلب

داد از کی

و آنچه کسی را بآن ایذا رسد از آن احتراز نمودن اگرچه ترا در آن ضرری عاید شود اگر مردی است

التجنس الی من اجناسه منتهاه التودد تلطف و تفقد نمودن جستجوی کنی که شخصی در چه حال

لیس غایت از آن و اعجب و انی منتهاه التوقه محبت با صلحا داشتن منتهاه الجود بخشید نیکان

منتهاه السخا

بسؤال منتهاه العفو از گناهان درگذشتن منتهاه الصفح از عتاب روی گردانیدن

عطا کند از سؤال منتهاه المنه بسبب شرم از حضرت حق سبحانه یا ملائکه کرام علیهم السلام

با عرض اعمال بحضور رسول الله صلی الله علیه و سلم یا اندیشه اطلاع مردم از نا شایسته

باز ماندن منتهاه الوفا بالعهد اگر چه القای عهد فاسخ لغیر باشد یا ضرر دفع نواند نمود

وفا آن واجب است و الا مستحب منتهاه السکینه سکون دل زیر حکم قضا واجب است

و جزع و فزع ممنوع نظر بحکم الهی دل را صبر یا رضا حاصل باشد اگرچه بسبب ایذا آه و ناله

دارد کم ازین مرا کند منتهاه التوکل کارها را بمکان واگذاشتن نمودن و طمانیت در مجاری احکام

تقدیر لازم داشتن منتهاه الثناء و الدعاء هر نعمتی از هر که بتو رسد از منعم حقیقی دانسته

حمد وثنای او سبحانه فرض باید دانست و مکافات واسطه اگر ممکن باشد بهتر و الا دعای

خیر احسانات
او دعای خیر که اللهم اجره علی خیر الجزاء بنا بر حسن الظن بتاویل بیک سمات غیر احسانات

از روی بیکی
بیداری و حسنات خود را قابل ایراد نیابد تا تصغیر النفس تعین گشتی که نفس محل شرور است

استعظام
اگر متوهم شود استعار بیست از حق سبحانه تا شانه بنها الاستحقار ما هو عندک کثیر

عجب
نیت
ما هو عندغیرک حقیر دانستن آنچه از تو باشد معلوم که نفس در آن چه آمیخته بیست از

عمل
و غیره و بزرگ دانستن آنچه از غیر باشد که او در آن چه نیت صالح کرده بیست

و بدرگاه الهی اخلاص چه قدری داشته باشد وقد قربت لك حسن

عن حسن انه روى الحسن عليه السلام عن
از حسن تحقیق که روایت کرده حسن بر و سلام از

ابيه ابي الحسن رضي الله تعالى عنهما عن
پدر خود ابو الحسن نور علی القدس

جد الحسن صلى الله عليه وسلم ان احسن الحسن
جد حسن نبی رسول مقبول رحمت خدا بر او و سلام

الخلق الحسن اسد لما فی مراد و در استحق باین اخلاق فرماید اما مقامات

خلق الله اسد

اما مقامات مقام عبارت است از قیام مرید در عبادات اول آن اشاره است

و این بر آمدن مرید است از حد غفلت آگاه میشود که برای چه کار آمده ام و درجه

از تباه بر گشتن ثم التوبة وان ترک گناه و پشیمانی بر گذشته بود و در آینده عزم جزم

معاصی ثم الانابة وان رجوع است از غفلت بذکر ثم الورع و ان ترک شبهات

است و در توقف ترک آنچه صریح حرام است تقوی گفته مشتبهات رواج یافته

و حلال بحد است در آنچه شبهه غالب صریح باشد از آن باید گذشت کفایه کنند ترا

بارها نه و فرط ان ثم المحاسبة النفس وان تفقد نفس است از آنچه بر دل لازم است

تفحص حال خود کند که رتق واجب حالیست توقف ورضه میکند بود ثم الارادة و آن

دوام جهد ترک راحت است و عشق است که مشغول بر ذکر او عز اسمه ثم الزهد و آن

ترک حلال است و گوشه گیری از دنیا طلب حلال بر مسلمانان فرض است و ترک آن

بر طالب حق مستحب نه واجب ثم الفقر وان نبود املاک است و خالی بودن قلب از آنچه

در دوست بنسبت فاء فقر اشاره بفاقه کی است و قاف اشاره بقناعت

و را اشاره بریاضت اکبر بن اشاره ها عمل کنی پس فاء اشاره بفنا و قاف

اشاره بقرب و را اشاره بربوبیت و جمعیت و الالف اشاره بضعف و قاف قد

و راء رسوای است نعوذ بالله منها ثم الصدق و ان استوای سر و علانیه است

در اعمال ثم الصبر و ان اختیار مکاره است و تجرع المرارت ثم الصبر و ان ترک شکوا است

الی الغیر بتجرع المراره بلا عبوسیة الوجه ثم الرضاء و ان التذاذ است در بلا ثم

الاخلاص و ان بر اوردن خلق است از معاملات حق سبحانه ثم التوکل و ان اعتماد

است بر وعده های الهی که رزق و محبت و نصرت و معیت است او سبحانه

و ازاله از ماسوای او اما احوال و ان مواصلات دلهاست با حضرت حق سبحانه

و صفای صفا ذکار بر دل فرود آید ثم الحال بان له شیء اعلی الغلت قلا

تکلم قهم من ذالك ثم المراقبه و ان دیدن لصفات باطن یقینا بود

معینات ممکنات را در آئینه احدیت مظاهر فعلیه الهی باید و در نوبت حالات

محال صفات حضرت حق سبحانه تعالی و انتهای مشاهدات حضرت ذات را الاول بدالیقین

و تقدیرت بر جا طلوع کرتنند و دور ملایکه کرام و ارواح حیوان اعتباری اند الانتم القرب

و ان جمع همت هست در شهود حضرت حق سبحانه با غیبت از ماسواه نم المحبت و ان

موافقت محبوب است در دعویات و مکروهات تم الرجاء و ان تقدیر حی ان نیست

در دعویهای او نم الخوف و ان مطالعه دل است سطوت الهی و نقمات او

تم الحیا آن ملتفت است از انبساط زیرا که قرب می‌خواهد این احوال و الیس کسانی اند

از سالکان که در جای قرب می‌بیند بعظمت حضرت حق سبحانه و هیبت او و حق غالب آید

بر خوف و حیا و کسانی که می‌بیند بعظمت حضرت حق سبحانه فرا قدم او

بس غالب می‌آید بر دل او محبت و رجا نم الشوق و ان هیجان دل است بلقا

المحبوب نم الانس و ان آرام دل است بخداوند و خواهش ازو در جمیع امور الطمانینه

وان آرام دلست بخدا از بر مجازی اقرار ثم الیقین وان تصدیق دلست

بازوال شک در وجود حق سبحانه و مواعید او ثم المشاهده وان آگاهیست و ثبات

دیدهٔ دل غیر و بی تعلق و رؤیت اوست وان اخبار احوال که فرمود صلی الله علیه وسلم

اَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ

[illegible] این ترجمه نهایت رسید است عبارت عربی را

شیخ الشیوخ ضیاء الدین ابو نجیب عبد القاهر سهروردی در کتاب آداب

المریدین اخلاق و مقامات و احوال را بیان نماید زیرا که طریقهٔ حضرات

صوفیه علیهم السلام تقدیم مقامات سلوک است بر طریق جذبه که از کثرت ذکر و توجه

حاصل شود و مقامات سلوک به تفصیل حاصل نمی‌شوند و بار تعلقات

وی هر آن از تهذیب نفس میسر نمی‌شود و اکثر نفس جذبه رفع تعلقات خرجات ذکر و توجه

را به سلوک مقدم دارند مشغول شدند بعد مقامات سلوک با حال اوقات

اوقات بذکر و توجه مامور باید داشت و مشایخ و مشغول باید داشت

حاصلیت بعضها بجهت وجه خلاصه مقامات سلوک در طریقه ایشان مشغول و توجه برحق است که در ولایت

مقامات سلوک و جذبه مقامات مشغول شود و در طریقه حضرت مجددیه باید در لطیفه

از لطائف عشره مشغول مشایخ دست می‌دهد بتصحیح بدانکه اکثر طرق است

در ذکر توجه عینیه قلبی و لطیفه نفس وارسته الله امراقبات مراتب قدسی حضرت الوهیه

سبحانه مقرر شده اند در سیر لطیفه قلبی مراقبه ذات جامع جمیع صفات کامله

و منزه از سمات جمیع نقصانات که بران اسماء او و الله و مسمی اسم مبارک الله است

سبحانه و تعالی نیز پس از مفهوم در لحاظ داشته توجه بقلب بموضع ذکر باید کرد و اسم

ها الله در اسم ذات و در لفظ اثبات اشارها الی الله بمعنی مفهوم

تا این مفهوم در لحاظ استقرار گردد هرگاه توجه درین مراقبه قوت گرد و ازان باید شد

جمعیت ظاهر شود و جذبات و واردات از انوار تجلیات احد الجلال مراقبه

ورد لا اله الا الله معیت حضرت حق سبحانه به هستی خود و هستی جمیع ممکنات است
که افراد رجال مسلک اند باید کرد تا معیت در بصیرت جلوه گر شود در مراقبه قید ننگرد
خود به غیر قلبی مقرر است الحاد در توجه مبتدی و متوسط و منتهی ورد لا اله الا الله با نفی
لحاظ و ملحوظ است ضرور است و طریق مشغولی آنست که دل استغفار نماید و نفی کند
تا به روایح شیخ رحمت الله علیه که در اسطر فصوص الحکم اند سبحانه خود بین صورت
در شهود حقایق باید بود و ذکر تر الطان و صحبت الفاظ و لحاظ معنی و افتقار تمام و ملاحظه
منت حضرت حق سبحانه که توفیق یافته ذکر و از مباشرت خود رسته و مشغول
تا بدانی ذکر یک خدا رنگ رنگ های انگار و نگست لازم داشتن و اجرا است
هرگاه کیفیت و جمعیت و تحقق وقت در آن زمان را آنگاه بر ادا و ورد از مسطور شغول باز
اگر ذکر در خفا تحقیق بلا لزوم کرد و کیفیت ملکه گردد و دوام بی ید اولی موصل
دوام حضور وقت ها است ذکر است تر الطان تا مشغول از صحبت است

الف رعایت آداب و حضور او و کیفیت توجه که از صحبت او حاصل شده
آید بر آن نگاه دارند و محافظت نمایند صورت او را در دل با تخیل و مراقبه
که طهارت است از اخطار بسیار و سبب اختصاص لازم است که بر توجه
برسند و وقوف قلبی در ذکر سوا است نماید بعد حصول ملکه یاد داشت و نماید
توجه بجهت شوق اگر بهر لطیفه از لطائف سبعه ترتیب مشغول شوند و بذکر و توجه
بر هر یکی مداومت نماید در هر لطیفه آگاهی و کیفیات و انوار و آثار اسرار
تجلیات الهی سبحانه ظهور پیدا کرد و صحبت عزیزان هم شایع است جمعیت
کار و توجه باشد مقوی نسبت یادداشت است بمراقبه جمعیت و هو معکم اینما
کنتم و کثرت ذکر لا اله الا الله بطریق وحدت جمیع ملکات است و از انتهای
نفی خواطر و وقوف قلبی هر قوم میخواهند و شوق و استغراق و بیخودی
و راه و بالهم و گریه یا دست سیر بوده یا حالات نقد دست میگذرد و کار از تحصیل حضور

در سیر لطیفه جلی ظاهر شعور محجوب گشته عین بزرگی ما نو خاطر خود بینی منکشف
تا که بی رنگ از صور رسته سر جا جلوه گر گشت و از آنجا میتواند گفت محجوب
در عالم نی محبت که بلکه برست و در کذر در خود بافت صور مختار صوفیه علیه است
در پی براه مقصد رسیدن محجوب جمال جانان باخته از کمال عشق آن انجلای
با محبوب حقیقی پیدا نموده و از بر جاده عشق که دعوای محبت لا نزید کرده حسن
وجود بیت یاقوتی از تجلی جمال او دست بی ناز و جا گرفت در وی الطاف ملک
خود گشتی آه صد داه اهل توحید و صوری عبادت رسانی از باقی و دید ممکنات
علی وجه حضرت صمدی به وصول گشت ابواب در ... مطلق
ببیند و تعلق نقوش غیر را از صفحه ... مطلق مثل نقشیات نقوش ... صفحه
موم در ... و آن در ... کثرت ... و احاد ...
در سر ... و ... نو ... در ... الف ...

عمال سعی در اینها از نعت مزاید و در ارتکاب محظور است مشتمل است

که چنانچه در روایت عاید معاذ الله نقل است که ملحدی بحضور امام جعفر صادق [illegible] بود

و میگفت مرا با هیچ مذهبی از مذاهب سخن نیست هر که در جواب من نگفت مگر در حضور محمد صلعم

می گفت دارم مجلس شد و جواب مذاهب است احوال این فرقه ادیان با خلفا اصحاب [illegible]

و بیان مذاهب هم رنگ قرار داده در جانب حق منفرد است اما الطبع حق [illegible]

و تنویه این بحضرت شرع گرفت معاذ الله که از مذاهب یکی از مقتدایان مردود است

الخیال از کثرت ذکر که جز اوصاف و عبادات نام انکار او علما رحمهم الله علیهم

نسبت رسانیدن بعضی از ایشان از انبیا اهل الله [illegible] که ظاهر شعور تعبیر است

از کثرت ذکر و توجه محبت علی [illegible] و این توجه جامع الطاف مشغول و این توجه

[illegible] از [illegible] در [illegible] دیگر است

و تصنیفات علیحده منتهای کمالات و حقائق اهل البیت [illegible] علیهم السلام

که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رسائل خود بیان فرموده است و عالی بانی

حالات و معارف اسمای الهی آخر نیست و هیچ ثابت علیم و مسلک توحید

و بیان و خصوصیات تجلیات ذاتی در شئون و صفات و اتحاد [illegible] می نمود

و آنکه از نسبتهای اینجا بوده آنست اگر در هر وقت نسبت خفی جا حاصل شود حالات

و اسرار ان نسبتها که در سیر بطون نفس دست میدهد با کیفیات و علوم آن

لیاب [illegible] است و آنکه از این نسبت است استهلاک و اضمحلال آثار غیبت

و صفات را از حضور سلوک باطنی و منور باطنی بحضرت حق سبحانه

وجود ظهور کمالات الهی و وجود ظهور ظلال وجود حضرت حق سبحانه با بود و اثر آن را صفات

حضرت حق سبحانه بنید در حصول این نسبت توحید شهودی حاصل مشهود

و آن در نظر حضور است در هر جا در اثبات تجلیات [illegible] ظهور اتفاقات [illegible]

حقائق حقائق در این دریا [illegible] جمع آمده در حالت [illegible] نسبت توحید وجودی

وجودی از علامت محبت سلوک که عبارت از نفی ماسوا است از قلب

با حق و شهودی از دید ماسوا هر گاه متوجه بدان شود در استغراق انوار جمیع

باید سبحانه فنای خود مشهود و امید و بیم از غیر نماید و فنای هوا و فنای عقل

باید مشهود دارد و خبر خود ازان ندارد و صدور افعال از آن فاعل حقیقی

و در فنای لطیفه نفس فنا ازاله مشهود های رسمه کند اگر از این همگان را با

کم از هیچ باشی اسرار فاش شد در کوه ... که ...

باشد اسرار ... کفایت کند ... از ... زاری

خوشتر که اندر کلام از ... نصیحت ... توحید وجودی از مقتضیات

سیر لطیفه قلبی است و توحید شهودی در سیر لطائف خفی ... اسیکه در

و لطیفه ... متعذر است ان ... از ... دیگر

بیند ... حالات و واردات ... احوال ...

متقاضی به وجود و بروز یافت منتج الفقر را ملکی گردانند لیکن ایجاز است

اما انچه اهل معرفت یافته اند هر چند ادراک ایشان حاصل از ادراک کوتاه صاحب شهود است

بعد از آنکه نسبتهای خانواده حضرت مجدد رحمه الله علیه با کیفیات و حالات

و انوار و علوم الهی که هر مقام احوال و اذواق و اسرار جدا جدا دارد

در معرفت نایاب است این نسبتهای عالیه در فرزندان ایشان تکمیل و اخلاف

ان اکابر خلفای حضرت محمد زبیر در صاحبزاده ها ختم المشایخ بوده اند

و حضرت ارشد پناه خلیفه جانشین ان مقامات بلند که از خصایص حضرت

مجدد است شد و این هر دو از راه سلوک این طایفه ها بهای که الحمد

مخصوص منصب قیومیه اند که از باز بعد دو روز ... دیگر که هم بکنند اکثر مسیحا بصدارم

متبرک در بعد از آنکه جامع سیر و سلوک اند در صحبت صاحبزاده معمول از قرب الصلاح

و نسبت ها داعیه و انصاف کامله و تنویر بانوار و کیفیات در مقام حضرت ... هم رسیده

رسید و بعد از آن یکی از رضا و بقا و خالدی قدوة علما مسلک اهل الله رحمة القدوه [illegible]

و از آن جمله نسبت جمعیت باطنیه و جهت حصول نجابت اقربا و تسلیم و تفویض و توکل و صبر

بوجه احسن بهم رسانیده اند و در احسانهای ذی شان آن است که غیر خود را در امور فی اندراج نبود

اَللّٰهُمَّ وَفِّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى بعد از آن که برای شیخ فیض یافتن [illegible]

و بعد از نشستن کیفیت طلاوت باشغال و اذکار مجددیه و تحصیل خضوع و خشوع و طول قنوت

در نماز با کمال خشوع و خضوع منظور است که اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم همگی اعمال

خود را بر سنت رسول صلعم رسانیده و معمول بود که العطا محکش و قصص [illegible] رسانیده اند

از کمال این امور میگردد مطعون ملامت حصول اشغال نفحة تا رحمه و دیگر با قلوب [illegible] اختلاف

در روی منافع ظهور یافته محمدی الله حدود شمائل نعمه حاصل نموده در این [illegible]

رست حضرت ابو الحسن شاذلی و حضرت خواجه داود طایی رضی الله عنهما صحبت نقل کرده اند

از نگاه و نشستن حضرت شیخ عبدالحق محدث رحمة الله در تحریر باید حصول نسبت اصلاح

هنگام مضامین و بعد از انعقاد مجلس عالی آنجا امنای انجمن در جلوس پیشگاه

مضامین نقوش تهنیت حضرت شاهنشاهی همه اراکین دولت و همه امنای دولت

ارکان دولت و اراکین دولت و امنای دولت مجلس امنا ارکان دولت

او را بنده امنای دولت و همه ارکان دولت ... همه اعضای دولت و امنای دولت

شاهزادگان و امنای دولت اعلیحضرت ... دولت جلوس ...

همه امنای دولت امنای مجلس مجلس معمول ... صاحب منصبان

و همه امنای دولت و امنای دولت و ارکان مجلس ... حضور

سلطان ... الدین ... همه امنای دولت ...

و همه امنای ... انعقاد ... دولت ... امنای ...

مجلس ... دولت ... امنای دولت ... دولت ...

امنای ... دولت ... امنای ... امنای دولت

که احتیاج داشتند زیرکی و بعد بود حضرت عیسی و الیاس و امثال ایشان چه در آنکه ما بخوبی

دیگر حضور او فضل ایشان را چه حضرت صدیق قدس که در حضرت در وقت مشغول بودند که از

و جلیس بعضی دیگر مشغول به نماز تا به در از حصول کنند از وی که بی مشغولی که کرده اند

معلوم و درست از آن است که کسی در آن صحبت بیداری که به اتباع عقاید سلف

صالح حسنات حضرت غوث الثقلین و حضرت محمد یار چه از مشایخ عظام

تا به بعضی دیگر از اکابر صحابی رسول الله صلعم حضرت بلال کی بوده بجو بعضی

از تفصیل صحبت خیر الاخیار صلعم نداشته باشند و از بعضی بیت

تا که در دنیا و در اوقات رسیدن آن مبارک رسیدنش ما لم یبوده و الا بعد

تا صحیح

و آنکه صحبت خیر البشر صلعم در جماعت اعمال و جا در راه خدا و در کسب الحمد

از وقت خیر تا رسیدن آن ملائکه تا بشر رنج بخند و خدمت مجاهده

زدن از آن الهامات که به ما و ایشان نگاه را زحمه نبوت نهاده بین مجاهده

و اعمال و اخلاق پیغمبر خدا صلعم و کلام خدا و رسول صلعم و مناقب

ائمه اهل بیت رضی الله عنهم از استماع آنها [illegible] اند در صحبت [illegible] اهل

و بتکفیر صحابه کرام اعلام از دین بر گردند و در دین کفار و کفار

باشند برای او و قومی را اعتماد نتوانند بصحبت ایشان در [illegible] نسبت جمهور

اعتقاده

اما محبی در باب حضرت صلعم محبی لغو نمایند که آنرا از شنیدن آنها

و آن از شنیده موجب نفرت اهل معرفت گردد فقیر [illegible] باید

و اصحاب شایع [illegible] ازنه [illegible] صحابه [illegible] در حق اصحاب [illegible]

و از در [illegible] صحابه جمیع صفت [illegible] و صفت [illegible]

و [illegible] الف و [illegible] از آن [illegible] و کلام

و علما الحمدی در باب آن و علمای حق [illegible] ایشان

و احباب و [illegible] الکوت و علم حق از [illegible] آن

برای رعایت جانب پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که همه از قریش بودند و قرابت

دارند با آنحضرت ثابت است مثل حضرت ابن عباس رضی الله عنهما و فرقه ...

که آنحضرت را با جمیع قبایل عرب بودند و قرابت بود متعقد دارند

قبایل

مشایخ را رحمة الله علیهم که رستاخیز احتمال نسبت و تلقی ثابت دارند

و مثل ثابت است پس از آن انکار لازم است و علیه حجو تجنب ...

در حفظ درستی ما فوق است در ترجیح مذهبی بر مذهبی و تفضیل

مجتهدی بر مجتهدی و تحریر برکات خصوصا باید بخصوص ابنای ایمه را اعتقاد

صالحه و بیمنت به تحقیق اجماع کنند و رضای الهی ... رحمة الله علیهم

از مختصر مسلکی و عقیدت شیخی و سخن جمیع و ... اقتدا ...

لازم ... خود را ... یافتن و ... را با جانب ... داد

و قبایل مقبول ... یافتن ...

به‌جا و بدل نیک انگاشتن و وقایع روز به روز بر اراده حق سبحانه دانستن و طلب خیر در

یک بار دو تو با کسی بحث و جدال نکردن و ازین قید رسته رفته و اظهار ای خبر انشد که تحقیق

میگویند چیست و تو گوئی انچنان او بکرار نماید تا این چیست پس تو گو سکتم ... خطاها

زیاده ازین سخن مکرر نکنند تا فتنه و غایه دراز نشود و جدل ملد ... طریق اهل حیت

رحمة الله علیهم نقل است چند درویش بخوش کلی زیرک قدری برده اند که با رابا هم با گو

در میان ایشان قصه ما را انشود و انفصال وجه ... ایشان ... دماغ نشنید

فضایل نیست مولانا بدرالدین اسحاق گویا با نظام الدین ... فضل ... چون ابرار

در میان ایشان سخنی از اخ شروع کردند یکی بود یکی گفت شما درین ... اشارت کرد و بدیگر

گفت بلی شما ... نقل سخنهای مکدر ... الفاظ حسن ادب ... سلطان المشایخ

و مولانا بدرالدین اسحاق بسیار گریه کردند هر گاه کلمات ناخوش ... ادب و تعظیم

نگاه باشد در صورت خوش ... قدر رعایت نکند گروه ... حضور ...

۱۸

کردند که این عزیز از تربیت اهل الله و درویشان [illegible] صحبت کرد و درویشی باید الله

اتباع این بزرگان [illegible] صحبت باید که نماز در اول وقت با [illegible] رعایت [illegible]

و رعایت حضور و جمعیت جماعت ادا باید نمود و حضور و جمعیت [illegible] بعضی از [illegible]

است فرض و واجب [illegible] کاهی نماز [illegible] حضور و جمعیت [illegible] کفته که [illegible]

ترک حضور و جمعیت [illegible] باید اعاده نماز بر دو واجب است [illegible] سهو [illegible] عقاید

اهل سنت و جماعت [illegible] اصل است [illegible] سنت کو است و در [illegible]

شوال [illegible] روز [illegible] عاشورا [illegible] تراویح [illegible] در احادیث صحیح ثابت است

در روز [illegible] احتیاط [illegible] و ورع و طهر [illegible] فضول کلام [illegible] است [illegible]

احتیاط [illegible] است [illegible] علت [illegible]

و [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] وضو [illegible]

دراز [illegible] اکثر است [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

جمعیت و توجه به اعمال ظاهر می‌دارست نور اعمال را در اطمینان باطن اثری تمام است

اثر رود و از عدم التفات غیر و غفلت بر استه خوبی و به اعمال و اصلاح نیک و نگه نگاه

و دانست آن را از آن به بالاتر از بین که بعضی پس توجه تمام به اعمال که از آنحضرت صلعم در احادیث

صحیحه ثابت است التزام آن کنی که از اهل سنت محبت خدا است فان المحب لمن یحب مطیع

بطبع حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه در طریقه صوفیه و اعمال نفوس نگرده اند

که آنچه از احادیث ثابت شود از اعمال برای حصول محبت و قرب حضرت حق سبحانه

کافی است یک اعمال و عادات آنحضرت را به تحقیق بخوبی مطالعه نماید حرکات و سکنات

آنحضرت اتباع و تنوع به آنحضرت صلعم ادا کند و تمام عبادات و مشغول در ادای آن حضرت مطالعه کند صلعم

که اتباع خوش محبت وظیفی بود از حضرت حق سبحانه به اتباع جمیع ضد ادای کنی مکافات

مخالف یکدیگر در یعنی و زیارت در ... و جا که تو گفت و از آن که و گروه فی بین و تشریح با

متعلق شیر و از سر و عمل و مکتوب ... متصل بیرون و محصور و از او و جا شیر در ... کلمات

١٩

ان را محیط التحقیق کرده اند به نسبت اتباع عبادت مشغول و نورانی واقف اند و این همه از

رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت است نماز تهجد و اشراق و اوابین و سنت عصر و چار نفل بعد

سنت عشا و دو نفل بعد وتر نشسته با قرائت سوره اذا زلزلت الارض و قل یا

ایها الکافرون و در حدیث شریف [illegible] ثابت است [illegible]

[illegible] و کلمه تمجید [illegible] صد صد بار [illegible] وقت صبح

و صد بار در وقت چاشت [illegible] استغفار در حدیث [illegible] صبح و شام وقت [illegible]

و در وقت [illegible] از احادیث صحیح [illegible]

عمل [illegible] همه اعمال و عبادات [illegible] حبیب خدا صلی الله علیه و سلم [illegible]

[illegible] معمول است و ان [illegible]

[illegible] از افعال حقیقی [illegible]

[illegible] اتباع [illegible]

و نمونه بیشتر قرین گردد که در راه او ترتیب اتباع رسول خدا صلعم و توجه بآنحضرت داد و سمع خصوص

توجه بخدا و قسم دیگر ایشان را که تمام که این همه توجه را حاصل از آنکه دانسته و این بر [illegible]

لوازم آن گردید و بعضی دیگر و جامع باشد علم صرف و نحو و منطق با قطعی و علمی

کلام و فقه و اصول الحمد اند و در مسائل علم حدیث و علوم صوفیه علیهم که در ادراک و اخلاقی

و مقامات سلوک و احوال باشد رسایل [illegible] اند و مکتوبات حضرت شیخ مجدد رح و کیفیت سیر

و در شناخت [illegible] در تهذیب نفس اثر تمام داده و رسایل [illegible] حضرت [illegible] که

این علوم از دل تو [illegible] باشد [illegible] که هر که در [illegible] مجالس [illegible] از او [illegible]

بر و واضح [illegible] بیشتر ازو بسیار [illegible] علیهم [illegible] و جهاد و اجتهاد [illegible]

گرفته اند و علماء احوال و کیفیات [illegible] داشتند و در [illegible] اعتقاد [illegible]

[illegible] اسلام از مطالعه مکتوبات [illegible] حضرت [illegible] علم [illegible]

و تحصیل [illegible] که بر کلام [illegible]

زبان هندی مرصع نیز مشغول است اگر اعتراضات بیحد شود و مهما امکن عذر را کلام از کیست باید

تحقیق نماید که سوی عقیدت بخدمت این است کلام رسائل ملکوتیان را بالفعل بیان درا دریافتن

دیگر بطالعه بکنند و انصاف بدهند چه قدر عبور ازین طرف و حقیقت و اسرار الهی درباب این سخن

زر و زیبا زر نیست سبحان الله چه فی و جوهری و حقایق موافق شرح الهی در ان

مندرج است حضرت خواجه محمد تقی بر الجمله ابیات که آنچه عارف را میسر شود در جواب استغفار

ان زمان که دعا رشته قابل است حضرت انبیا علیهم السلام که بلبل میسر شود بواسطه آن احمد در باب فی شان

که توحید توحید است و شاه را از آن یک شنید زیر فلک نیست و انجیل مدح ۹ ان شاء در بیان حکایت

حضرت شیخ صاحب فقه ارشد الله علیهم حضرت محمد بستوده الحمد حصول نوح جلوه

که از عالم محبت و کثرت دو طاعت با قلم دست بسته بر وقت در کنار این

و ازین قبیل کتاب و نسخ است و در همه رسالات کسانی که از سبیل علوم بلند کرده اند و نیز

لطیفه بعضی از انحا رفت نموده که لطیفه عشق را از ان باخبر شده اند

از اعلیٰ جنید است که گام صدق گذاشته اند و شیوه عارفان آنچه فرموده اند که عموم اند
رحمة الله علیه رحمةً واسعةً کافیةً وافیةً تا قیامها گو هند که از آن مخدومان نشان حد
سخن بی رنج باره نوشته اند از علوم خوض در کلام این است منفعت بیدا خبر صدا
بیکس رادم است که حضور را از کاوش فرهنگ بدتر نه جنید این کمیته دل بر دارد از خوان
نعمت این است و ایشان را با انواع نعم تربیت فرموده اند حضرت غوث الثقلین
رضی الله تعالیٰ عنه در اسطر فضل ولایت و هدایت نوشته اند و حضور را زبان است الخلیفة قایم
مقام نیز یکی سفوع اند حضرت غوث الاعظم گویا و شما را جلی یکبار و اثر
بسبب عظام این تو ان علم بر در رساله مکاشفات غیبیه متقدم است و هم جا لفظ
نی او گاه مختار بحر گی یک دو بار اند در دوم تحقیق آنچه منحو اند بسلوک تکثرت
کلمة تخرج من افواههم ان یقولون الا کذبا حضرت شیخ عبدالحق المحدث الدهلوی زبان
حرف گویا آنکه کم شنیده اند مخدومان نوشته اند که در غوث بیسر نا شناید محبان ایشان

این نباشد صحیح در مقام اینهم همسری کفر است مگر آنکه خاطر سالک بمجرد دیدن هیچ نرسد

او هیچ نمی رسد و هیچ و فقر صحیح نمی رسد اگر صحبت علیه حضرت عمر علیه الرحمه فرموده اند

باشد و هر این سه بنویسد که در او هیچ نمی رسد از صحف نوشته اند مقام

یاتکاس انوار و انوار مقام حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه باشیم

این مقام بلند دیدم هرگاه مقام این یاتکاس انوار مقام ان

باشد هیچ اعتبار این نیست باطن در آن یاتکاس انوار نیز است منور

می باشد و هر این طلب صلوات ابراهیم علیه السلام هم است ماثور است اگر

نفس را در این امر دخل نباشد خلاف دین و ملت نیست از اعمال نیک

است ثواب بخشد انبیا علیهم السلام حاصل است از نیک زیاده است که همه برضا

صلوات خیر این راهی است که مر وان بواسطه ملت و اولاد حاصل

و هیچ نور بواسطه حضرت عبد الحق رحمة الله علیه حاصل و در دیدن از جلوه و اثر قول

خبر بوده اند بی تحاشی انکار می نمایند تا نیابند علیهم الرضوان از استیفای حضور از حضور غیبوش

اشتغال و حضرت خواجه محمد قطب الدین رحمة الله علیهما که تحفظ انفاس و وقوف نموده اند

که گویا بی نفی و اثبات و حبس نفس و سهر در دیده و ذکر قلبی رحمة الله علیهم فرا بحال خفیه

نسبتهای شریف حضور خود را در وقت ایشان اگر خواهی تربیت این کار ازین انکار سالکان

جدا جدا تربیت نمایند ابا یافته اند حضرت خواجه ابا ... تا بنده نقشبند

احرار رحمة الله علیه باشد در تربیت تعلیم و علوم ان جلال سالکان

این طریق را ... از ... تکلف و ... ادراک

ادراک کوتاه است باید ... تا ... نا فهمی نکنند

نسبت انکار مشغول که جمیع اصطلاحات و قیاساتی ... علمای ... اورا

هیچ انکار ... نباشد

قبل از ... علما و لا ... حضرت ... نقشبند اختیار نموده اند

که موجب رضای شرع و نوع مشروع و سبب اصلی اکرام رضی الله عنهم بسیار است

و سبب احراز اینکه حضرت خواجه احرار را از ابنای کرام اسلاف و خلف ابرار

توحید مشهود اکمل از اقدام است لیکن آن موقوف داشته‌اند در اینکه سبب در این

کم نمایان نباید بود اینکه اگر به نفس اینان قناعت بحال الا حق کن و فقه بمعصمین

حاصل مشهود بهتر از این است و فراغت نسبت والا اختیار و جهد اعتمادی حماس

محبت حضرت در راه شریعت موافق شرع بانی نسبت اهل کمال اندر قمر بجهد

و جمع در انتشار آن در راه صفوه و اتباع حبیب صلی الله علیه و سلم از تحقیقات

محبت و معرفت و حسن خاتمه در هر امری برها در اینها اینکه بدایه الکل

درویشی راه محبت است و محبت شکل جانان شود که هر تر کردی

سه مشهود و حصول محبت بدان ذکر و خلوت و عزلت و ترک آرزوها

دو

عاقل ها توجه بکر بدی بر تو عطا است زانکه در خلوت صفاهای دلیست جا بازان

را حق نیز کارها بتوجهات در عهد بابرکت که هر زنده گشتند رفتند به محبوب خود ایران

عمو اند و برکت در رحمت و خوشنودی ایشان کنند و نعمتها خوردند و یکدیگر را بسیار دوست

بخششهای ایشان سبب در حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی است

رضی الله تعالی عنه هفتم ماه ربیع الآخر را بخواند گیاه هفتم کسانی خود

در هشتم و در ایام مشیخت سلطان صفوف با ختم قرآن مجید و طعام حاضر میشدند

المشایخ نظام الدین اولیا چهار صد درگشت به عرس طعام میپختند

حضرت عبد القادر را بنشست صدور گشت و طعام در ... حضرت خواجه

محمد باقی را گنج شهیدان احیاء میشود و بسیاری از شکوفه های رحمة الله علیهم

اجمعین الله که در از ... اتباع ایشان

در میان جای گرد آمدن آنچه از جای و بقای ... علیهم الرحمة

در مسایل سیر و مقامات و غیره ابا و الف و حقیقت دیار ... بود

در بیعت الست اجابت سعی و سلوک و خدمت و شهود حضور ذاکرست

و توحید وجودیت و فنا و محو و محق و استهلاک در ذات سالک است در عقبات

مشاهدهٔ حضرت حق سبحانه در این مشارب را آنکه گفته‌اند که حضرت

علاء الدوله سمنانی رحمة الله علیه و اتباع ایشان رحمة الله علیهم منکرین این بوده‌اند

اسرار و حقیقت وجود در اطوار اهل سلوک پیش آمده و جواب و سوال عبدالرزاق کاشانی

که معتقد مذهب توحید وجودیست مکتوبات ایشان در نفحات حضرت ملا جامی

مذکور است و از معارف حضرت مجدد رحمة الله علیه و تابعان ایشان ظاهر است

که توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلبی پیش آمده و علائق محبت داده

و استغراق و تنجیص و مستهلک از لوازم سیر این لطیفه است و در سیر لطیفه

روح تعلق بکثیب صفات از حضرت و نسبت آن با حق سبحانه و در سیر لطیفهٔ سر تجلیات اضمحلال

ذات سالک در شهود حضرت ذات سالک در شهود حضرت ذات تو است

و نقد دست است و در سیر لطیفهٔ خفی تنویر بیضاء کبریا از جمیع مظاهر

و در سیر لطیفهٔ اخفی التحقق با خلاق الهی سبحانه و در سیر لطیفهٔ نفس تزکیه اعمال علمی

و انزوا و افتقار از ما حضرت حق سبحانه گرایست میسر الله و این همه در

در سیر لطایف عالم امر منضبط است و در سیر لطایف بلند عالم خلق جنب الظهور

تجلی ذات دایمی درست میسر بود و سیر لطیفهٔ خاکی تجلی ذاتی دایمی و حقد در

رنیمه مینمایند و کمال لطافت و طراوت و نیز ... و بلطیفه نقد و قوت سنگ در و

کمال عشق است و در نقصد و اتباع ... حاور المصطفی صلی الله علیه و سلم مشغول

التحمید و عقد عفور الله ذکر و الحق حق شنید ... ما لتشرات و ... الکرم

بعد از من در کمالات رسالت و اولو العزم حقایق الهیه و حقایق انبیا علیهم السلام

معاینه مینماید و ... که از نصف ... و ... کمیه عنایت ... اخفد

و از ذرات ... تنزیهیه و احوال و انوار لطیفه و کلی ... ما

کاناره‌ای عیبش پیش نرسید کسی را که کشف صحیح باشد خصوصا در این معاملات

و تفصیل به مقامات بشنید و اگر در انتقال مقامات از مقامات به تعبیرات صحیح

در احوال باطن صوفی از روی ذوق و وجد ادا در نیاید و اشارات

اشارت در این طریق روایح وار اگر جهت عبارت تلفظات و

باطن صوفی عیانه ببیند یا بوجدان و ذوق تعبیرات صحیح در صوفی یابد

از اعتبار ساقط است و اقرار است بر حضرت حق سبحانه و تعالی علیهم

بدانکه شمه‌ای از بیان مقامات که بحضرت شیخ الاسلام رحمة الله علیه رحمت از سلوک

شرح نوشته شد و تصور این کرده که بیان این همه مقامات و معارف

صوفی را هم در زبان شیخ را که اوایل نوشته اند و هیچ از مراد

فرو نگذاشته است بنده خدای کریم را بمحبت بمحبت ازان

مسکین ... که ... الهی ... حق ... تا از عقیدت

استغفر الله از بحث و بس جسد و عمل هر دو از کسی بر است مسلمی تا از

از تکلف کتاب بری و بی تاب زیرا اگر بدین انصاف بمطالعه کلام این نماید

هیچ اعتراض و انکار نماند بدانکه اعتقاد طریق صوفیه که از بقول باز گاه

الهی مستحب است ایمن صحبت این ساعت عقاید صحیح اهل سنت و جماعت

ما فوق و صفات در آداب ... و توفیق تقدیم اعمال صالح و اخلاق حسنه

... احوال نیک و ذوق و شوق و حضور و آگاهی و یاد داشت

و محبت حضرت رسول صلعم و توحید و تخلیص دل از التفات بغیر و تصفیه

و معرفت ذوقی که بعبارت درست نیاید ... دهد و تصفیه دل

از اوزار غفلت و تزکیه نفس از رذایل ... و در دل نقش

از محبت و معصیت ... برای آن

که با علما ... اختیار نماید و ... در ...

در احوال یکشنبه الحمد لله که بیمن توسل مشایخ کبار مخلصان صادق را از این احوال

مواضع مقتضای این وقت دست میدهد نقشبند که بزرگ محبان الهی

سخن باشد که الهی بیمن توفیق حضرت تو در اعمال درگاه حضور بخشیده

احوال و کیفیات که در ایام خورد سالگی من بوده و این مبتدی را تا بهای حق گفته جواب

تو نه بلکه بود بر ما بحضرت اصحاب کس نبود از ما حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بود

ما بعید است از ما الله را جو بود اکنون این مقامات و درجات که در ... علیه

احمدیه مسلوک بوده در زمان ما مسلوک نیست اگر در اعمال محبوب ...

یابند توانند رسید نیکی الا بی ما و اینها بدرگاه است که بوده اند و اکنون است

و در مقامات ... و ... و مقامات که در ...

ما خواهان است ... توسط در ماکولات و ترک ماکولات و عادات ...

از ... طالق اعمال ... که ... اوقات ...

و تلاوت قرآن مجید و درود و استغفار و کلمات طیبات مشغول دارید و

توفیق ملتزم خود کرده‌اید در آن باشند تا بنفوذ آنها بشریت جدا نگردد و لیکن باید از

و نگاهداشت دل از خواطر و کلمات تحضر حضرت حق سبحانه [illegible] ره گذر

و بازگشت چه نفوذ در وطن حاصل است بزرگان [illegible] و جمع [illegible] نگردد

دعوت جمعیت یک بار است [illegible] را [illegible] اصلی

نگاهداشتن [illegible] حضور [illegible] دارند [illegible] را

را [illegible] حضور باطن [illegible] و [illegible]

[illegible] حضرت حق سبحانه [illegible] باشد از [illegible]

[illegible] توجه بحضرت حق سبحانه [illegible]

[illegible] اصلی [illegible] باطن [illegible]

هدایه الله [illegible] موفق [illegible]

[illegible]

وزارت فرهنگ و آموزش
کتابخانه ملی